

پدیده «جمهوری اسلامی» در چهارمین دهه حیات مملو از آشوب و هرج و مرج ساختاری خویش، به بُن بست رسیده است. این «بُن بست» محصول یک اندیشه و ساختار منتج از آن است. قانونمند و درون جوش است. شاید بتوان گفت «از پیش تعیین شده است». پارادوکسهای نهفته در اعماق این اندیشه بطور دیالکتیک «بُن بست» را مهندسی کرده اند. «بن بست» و «سقوط» دیگر حتی در ادبیات وفاداران جدی رژیم هم انکار نمی شود. عمادالدین باقی اقرار می کند که نظام خود منبع بحران است: «مشکل اصلی ما بودن یا نبودن برجام نیست، خودمان هستیم» (iran-emrooz.net, 09.05.2018). او مُجمل «مشکل اصلی» را عدم وجود ظرفیتهای «خود»شان در مقوله هایی چون «توسعه»، «حقوق بشر»، «رفاه» و «کرامت انسان» می بیند.

تلاش در راستای برون رفت از بن بست ساختاری به دوران ریاست جمهوری رفسنجانی بر می گردد. تن دادن به قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، فوت خمینی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نظام ملایان را در مقابل چالشهای جدیدی قرار داد. صرف نظر از این پارامترها، طرح صلح شورای ملی مقاومت با عراق، تشکیل ارتش آزادیبخش و وزنه سنگین مقاومت ایران در صحنه بین المللی، افشاء پروژه اتمی ملایان «بن بست» را قدم به قدم مهندسی نمود. آرشیتکت این «بن بست» هر ساله در ویلنیت طرحی نو ارائه داده و نقشه مسیر را تعیین می کند. بن بست صرفاً مولود شرایط درونی پدیده نیست، شرط تعیین کننده، مهندسی کردن عوامل خارجی است. فشار سازماندهی شده مقاومت، رژیم را به این نقطه هدایت کرده است. شکست در تسخیر نظامی اشرف و لیبرتی و رویش نهال «اشرف سوم» هم مزید بر علت شده است.

مدل «جمهوری اسلامی ایران» امروز با عدم مشروعیت، ورشکستگی بانکی، عدم وجود یک مدل اقتصادی، گرانی افسار گسیخته و بیکاری گسترده، فساد مهیب ساختاری، نابسامانی های اجتماعی، عدم وجود حوزه مدیریت، خشم و بی اعتمادی جمهور مردم و مقاومتی سازمان یافته و شناخته شده در نزد ملل گوناگون مواجه است و در آستانه فروپاشی کامل قرار دارد. علل بحران فروپاشی، فاشیسم نهفته در منظومه فکری ملایان است.

جنبش «چیز باختگان» سرنوشت ملایان را رقم می زند. در باتلاق این نظام پُر نکبت هر کس چیزی برای «باختن» دارد. آن یکی جانش را، آن دیگری شغل و مالش را، دیگری حیثیت و اعتبارش را، آن یکی عزیزانش را، و دیگری کرامتش را، خانواده اش را، وطنش را، آینده اش را ... همه هستی اش را.

### مرام نامه فاشیسم ملایان

مهمترین دستاورد ملایان استقرار یک فاشیسم دینی در قرن بیست و یکم است. ایدئولوژی فاشیسم، پیروان خود را مملو از کینه ورزی و تنفر می کند. جهان آنان، جهانی است بد، تلخ، زمخت و دوآلیس: خوب و بد، دوست و دشمن، مومن و کافر. جهانی تک آوایی و مملو از انحصار طلبی. هیچ آوای دیگری نباید شنیده شود. رعب و وحشت و تهدید، ابزارهای مشروعی هستند تا استبداد ادامه یابد.

در وصف فاشیسم چنین آمده است: شورشی است ارتجاعی علیه نوگرایی، علیه چند آوایی، تنوع و مدارا، علیه تکثر کانون قدرت سیاسی. فاشیسم، گرایشی است افراطی برای بازگشت جامعه به دوران مادون مدرن و غیر دموکراتیک. «ماتیو لیون» (Matthew Lyons) پژوهشگر علوم سیاسی در سال 2004 ویژگیهای فاشیسم را چنین برشمرد. این تعریف با اقبال کثیری از فریختگان روبرو شد:

- خشونتگر، جنگ طلب، ستیزه جو، بحران آفرین و مهاجم است.
- عناد ورز، لجوج، بیگانه ستیز است و
- خود کامه و توجیه گر اقدامات خویش
- مدام در ستیز با «انحطاط اخلاقی» جامعه به عنوان لیبیرالیسم است و موعظه «انقلاب معنوی» می خواند.
- خشونت گرا و مداخله جو است
- تبعیض و تعقیب اقلیتهای زیر دست در داخل مرزهای بومی
- توسعه طلبی در فرای مرزها
- زن ستیز و مروج فرهنگ نرینگ است
- مخالفت شدید با کسب تعلیم و تربیت برای زنان

تمامی ویژگی‌ها فوق در نظام «ولایت فقیه» بصورتی عریان بارز است. فاشیسم با تکیه بر ادعا «نژاد برتر» و لغ بلعیدن همه جهان را دارد. ملایان هم خود را برترین موجودات با «ژن برتر» پنداشته در صدد حکمرانی بر عالمند: از «قدس» به «کربلا» و سراسر گیتی. این مایه فاشیسم ملایان آپارتاید جنسی و ترویج فرهنگ مرد سالاری است.

### روان شناسی فاشیسم

اریش فروم (Erich Fromm, 1900-1980) فیلسوف برجسته آلمانی تبار، فاشیسم را از منظر روان شناختی بررسی کرده و به نتایج مهمی دست یافته است. به باور فروم جذابیت نازیسم برای طبقه متوسط فرودست را باید در ساختار شخصیت اجتماعی او جستجو نمود. این اندیشمند آلمانی مکتب فرانکفورت معتقد است که عوامل مادی زندگی اجتماعی در شکل دادن شخصیت «سادیستی - مازوخیستی» این طبقه نقشی محوری داشته است. فرد سادیست - مازوخیست، ولعی بیمارگونه به قطب قدرت دارد. او «اقتدار» را تحسین می کند و تمایل به فرمان برداری دارد، بی اراده و متزلزل است. در عین حال تحکم برای او کششی جادویی دارد، علاقه مند است که خودش نیز دارای شبکه قدرتی باشد و حکم براند. اریش فروم می گوید: خصلت های معینی چون علاقه فراوان به قدرت و زورگویی، تنفر از ضعف و ناتوانی و فرودستی افراد، عناد با غیر خودی ها و تبلیغ زهدگرایی از جمله ویژگی های طبقه متوسط فرودست آلمان بود.

کالبد شخصیتی نیروهای سرکوبگر توضیح دهنده رفتارهای ناهنجار آنان است. آنان اکثراً انسانهایی نگران، خجالتی، فرمانبردار، مطیع اقتدار، سوجدو و تنظیم شده در جهت حس استبداد اند. حس اطاعت، آرامش بخش است. فرد مطیع نیاز به «هدایت» دارد. کانون قدرت او را مسحور می کند. نیروی نافرمانی اما آنها را فلج و منکوب می کند. هر نوع سرکشی و تمرد برای آنان مملو از اضطراب و دلهره است. انسانهای جسور اما، شورشی، بی باک و خطرپذیرند. ترسوها مطیع، زورگو و «ضعیف کش» اند. زورگویی به آنها احساس «بودن» می دهد. در خرد کردن دیگری حسی قوی و حلاوتی نهفته است که به شقاوت می انجامد. این شیفتگان قدرت از تفکر خردگرایانه تهی اند. آنان به «متن» وفادارند نه به عقل. همین این امر آنها را مستعد انقیاد می کند. خدای آنان خدائی است حکمران، شلاق بدست و خشن که انتظار کُرنش از بندگان دارد. عبوس، سخت گیر و جاه طلب است. در این منظومه فکری خامنه ای، خدایی است کوتوله که از عبودیت بندگانش سر مست است. ملایان در تربیت چنین موجوداتی کارنامه ای بسیار درخشان دارند.

### نظام مجازات

یکی از برجسته ترین رکن فاشیسم نظام مجازات آن است. اقلیتها مورد تجاوزی شنیع قرار می گیرند. اجراء هر نوع مجازاتی مشروع است. ستم خصلتی فراگیر و عام دارد. امر مجازات فقط محدود به حوزه قانون نیست. مجریان در همه جا پراکنده اند. هر یک از احاد «امت سلحشور» فراتر از سیستم قانونی و قضایی در درون خود یک سیستم مجازات اتونوم حمل می کند. آنها خیره سرانه بعضاً در اعمال مجازات، نسبت به سیستم قانونی، پیشقدم نیز می شوند. ما چهره منفور سلطه این «طبقه متوسط فرودست» با گرایشات بارز مازوخیستی را در چهار دهه گذشته تجربه کرده ایم: مردان و زنان زورگویی که با تکیه بر حمایت قانونی، معلمان اخلاق ملت اند و در هر کوی و برزن بساط دخالت در سپهر خصوصی شهروندان را پهن کرده اند. داستان تلخ شهروند ایرانی-آمریکایی کارن وفاداری و همسرش آفرین نیساری نشانی است از این اجحاف افسار گسیخته. نظامهای «اقتدارگرا» در صدد پاسخگویی به این نیاز شخصیتی طبقه فرودست می باشند، که تشنه تحکم و زور گویی هستند. فاشیسم با شیادی و پرو پاگاندا، فرصت طلبانه از این طیف استفاده ایزاری می نماید.

### «ژن برتر»

ایده «نخبه گرایی» و تقدس نظام، دست آویز مناسبی است برای توجیه تبعیت از دیکتاتوری. فاشیسم بر توتالیتراریسم پای می فشرد. آنان نه تنها سلسله مراتبی طبیعی برای نژادها (نژاد برتری و نژاد فروتر) قائل شدند، بلکه مدعی گشتند که در هر نژادی افرادی طبیعتاً برتر وجود دارند (ایدئولوژی های سیاسی، ص 272). ایده سخیف «ژن برتر» ملایان ناظر به همین معنی است. این اندیشه را حمیدرضا عارف پسر بزرگ محمدرضا عارف در برنامه اینترنتی «خیلی محرمانه» چنین فرموله می کند: «بالاخره این خون می آید و می رسد، همینطوری کسی نمی تواند ادعا کند اصل و نسب دارد. افتخار می کنم این توانایی ها از دوتا ژن خوب آمده.»

تبلیغات همراه با فریبکاری در نظام های توتالیتری نقطه محوری است. فریبکاری مهم ترین ابزار اعمال کنترل در نظامهای استبدادی است و از دو ویژگی بارز «اوغاگری» و «ارعاب» برخوردار است. فاشیسم به منظور تضمین مقاصد استبدادی، تبلیغات را در انحصار حزب حاکم قرار می دهد. ما ایرانیان با ترفندها، فریبکاری و شیادی نوع آخوندی بخوبی آشنا هستیم.

## میلیتاریسم ملایان

میلیتاریسم و غلظت بالای پلیسی یکی از ویژگیهای دیگر نظام توتالیتر است. میلیتاریسم شاخصی است برای اثبات دوری نظام از توده مردم و عدم مشروعیت. تشدید خشونت نظامی و پلیسی درجه گسست اجتماعی و فاصله آن ها از مردم را مشخص می کند. ما هر روزه شاهد گسست بین ملایان و توده مردم هستیم. بُردن از نظام، و پشت کردن به تمامی ارزشهای دروغین ملایان، خود را بصورت زیبا و باریکی در نماز جمعه اصفهان نشان داد. پشت کردن کشاورزان عاصی به امام جمعه بطور نمادین این گسست را با لطیف ترین زبان بیان نمود.

## فاشیسم دینی و زن

در نظام فاشیستی دینی ملایان، خشونت علیه زنان از اولویت برخوردار است. فاشیسم تصویری بسیار تنگ از نقش زنان ارائه می دهد و در عرصه عمومی در تلاش محدود کردن جایگاه آنان است. هیتلر «دنیای بزرگ تر» (امور دولت، سیاست و جنگ) را در انحصار مردان و «دنیای کوچک تر» (شوهرداری، فرزندان و خانه) را متعلق به زنان می داند. موسولینی به سرعت علاقه اش را نسبت به حق رأی زنان از دست داد. او و مؤسس رایش شوم، بیش تر به ترغیب زنان برای بچه دار شدن همت گماشتند.

خانم گرترو (Gertrud Scholtz-Klink, 1902-1999) رئیس اتحادیه زنان ناسیونال سوسیالیسم در دوران نازیسم با فصاحتی خیره کننده به دفاع از «برتری مردان بر زنان، لذت کار در خانه و اهمیت فرزند داری» می پرداخت. شولتز کلینک یازده فرزند به دنیا آورد و در عمل پایبندی خویش را به این مهم به اثبات رساند! او به شدت در مقابل حضور زنان در دنیای سیاست ایستادگی می کرد. این جمله او خطاب، به سیاستمداران زن در دوران جمهوری وایمار است: «هر شخصی که زنان کمونیست و سوسیال دموکرات را جیغ زنان در خیابان ها و پارلمان دیده است، خواهد فهمید که چنین کاری از یک زن واقعی بر نمی آید. در اندیشه رئیس تبلیغات هیتلر، یوزف گوبلز، وظایف زنان چنین اند: «رسالت زنان این است که زیبا باشند و بچه بدنیا بیاورند... جنس مؤنث خوشتن را برای جفتش می آراید و برای او جوجه درست می کند (ایدئولوژی های سیاسی، ص 289).

تربییون مساجد، منابر و حوزه های علمیه کارنامه در خشانای در رابطه با حقوق زن ارائه نداده اند. هر آنچه که هست کهنگی، تحجر و واپس گرایی است. کاشانی و خمینی زنان طرفدار حق رأی را «هر جایی» نامیدند. و شرکت آنان در این امر را «در خطر افتادن اسلام» ارزیابی کردند. در ۶ آبان ۱۳۴۱ خمینی مخالفت خود را با حق رأی زنان چنین فرموله نمود: «از ۱۰ میلیون نفر جمعیت زن ایران، فقط يك صد نفر زن هر جایی مایل هستند که این کار بشود». آپارتاید تمام سیستم حاکم را تعریف می کند. در نظام قانونی متشرعین، بانوان از حق قضاوت محرومند. دستگاه قضاییه با خشونتی سیستماتیک کنترل زنان را در دستور دارد. باورهای منسوخ فاشیستی تحقیر به زنان را نهادینه کرده ستم ابزاری را افزایش می دهند. دستگاهی فربه و پلید سازکارهای ستمی وسیع را تئوریزه و به اجراء در می آورد.

## خرافات

کیش ولایت فقیه، تأکید بر قدرت، تنازع و سلطه طلبی و پافشاری بر احساس و غریزه است. خرد گرایی هنجار غالب نیست. خرافات و افسانه سرایی گفتمان غالبند. عطش سیری ناپذیر ملایان برای بازسازی خرافات و تلاش در راستای بازپروری باورهای متحجر دینی نمایانگر شکست غول آسای «نخبگان» در مقابله با عصر نوین است. ادعای یک آخوند در زنده شدن پدرش با خوردن «ترتیب کربلا» و اینکه خداوند کُره زمین را «مهریه فاطمه زهرا» دختر پیامبر قرار داده است، نمونه هایی از این عطش اند. گره زدن شیدانه حوادث طبیعی چون سیل و زلزله به «گناه» و «عقوبت الهی» هم این عطش را سیراب نمی کند.

ارزشها و ساختارهای مدرن در نظام ملایان کاملاً جنبه مکانیکی داشته و فاقد ماهیت اندام وار و دینامیک اند. از این رو تداوم عملکرد و حیات آنها بطور ساختاری متضمن باند بازی، نیاز به غارت منابع اقتصادی، فریبکاری و شیادی سیاسی و بر پای اسطوره های جعلی می باشند. چیزی هایی به نام «مجلس شورای اسلامی»، انتخابات و فناوری هسته ای، رعایت حقوق بشر و حوزه های مدیریت و غیره حضورهای نا مطلوب در کنار ساختار فرسوده و ارزشهای ناکارای ملایان می باشند.

وضعیت فرتوت و کهنه سیستم فاشیستی حاکم به گونه ای است که هر نوع تلاش برای کنترل و مهار بحران در یک «زیر سیستم» فقط منجر به تغییر شکل و مکان تضادهای ذاتی به زیر سیستم های دیگر می شود. به همین علت هر

نوع تلاشی تا کنون بر وضعیت بحرانی سیستم ملایان افزوده است. در چهارچوب کهنه و مندرس نظام هیچ راه برون رفتی از بحرانها بسیار عمیق ساختاری متصور نیست.

در نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه، رهبری جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص داده است. این کانون مدام نخبه گرایی، ستیز و تبعیض و فریب را باز تولید می کند. سلطنت فاشیسم دینی هر روز به سقوط نزدیک تر می شود. ما حتما شاهد آن خواهیم بود. همچنان که شاهد فروریختن فاشیسم سلطنتی بودیم.

بن/آلمان، 22 تیر ماه 1397  
14 ژولای 2018